

از فقه و اخلاق تا فقه اخلاقی

تأملاتی بنیادین در تطبیق اخلاق از فقه

www.ketab.ir

مجتبی رحیمی

سرشناسه	: رحیمی، مجتبی، ۱۳۶۴-
عنوان و نام پدیدآور	: از فقه و اخلاق تا فقه اخلاقی: تأملاتی بنیادین در تفکیک اخلاق از فقه / مجتبی رحیمی.
مشخصات نشر	: قم: فقاقت و تمدن اسلامی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۴۷۵ ص
شابک	: ۱۲۰۰۰۰ ریال: 978-622-98978-1-2
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۴۶۱-۴۷۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: تأملاتی بنیادین در تفکیک اخلاق از فقه.
موضوع	: اخلاق اسلامی
	: Islamic ethics
	: فقه -- جنبه‌های اخلاقی
	: Islamic law -- Moral and ethical aspects
	: فقه جمعری -- قرن ۱۴
	: Islamic law, Ja'fari -- 20 th century*
	: اخلاق اسلامی -- جنبه‌های قرآنی
	: Islamic ethics -- Qur'anic teaching
رده‌بندی کنگره	: BP۲۴۷/۸
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۶۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۵۶۳۹۱۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا



عنوان کتاب: از فقه و اخلاق تا فقه اخلاقی
عنوان فرعی: تأملاتی بنیادین در تفکیک اخلاق از فقه
تألیف: مجتبی رحیمی
زیر نظر: استاد محمدتقی اکبرنژاد
ناشر: فقاقت و تمدن اسلامی
ویراستار: سیده فاطمه نوری
صفحه‌آرا: رمضانعلی قربانی
چاپ اول: پاییز ۱۴۰۰ ه.ش.
شمارگان: ۱۰۰ نسخه
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۹۷۸-۱-۲
نشانی: قم، خیابان صفائیه، کوچه ۳۳، پلاک ۳۱ - تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۰۶۹۱
سایت: www.feghahat.com
کانال ارتباطی در ایتا: @feghahat

◆ کلیه حقوق برای انتشارات فقاقت و تمدن اسلامی محفوظ است ◆



فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۱۱
مقدمه.....	۱۹
۱. مفاهیم.....	۲۰
الف: طبقه‌بندی علوم و معارف.....	۲۰
ب: فقه و اخلاق.....	۲۵
۲. روش‌شناسی.....	۳۲

بخش ۱: طبقه‌بندی معارف اسلامی

۱. کمال انسان و طبقه‌بندی معارف اسلامی.....	۴۵
ملاک «خوب» یا «بد» بودن گزاره‌های اخلاقی و خبری یا انشائی بودن آنها.....	۷۸
معنی حسن و قبح در مکاتب دیگر.....	۸۳
الف: مکاتب و نظریات غیر واقع‌گرا.....	۸۴
۱. احساس‌گرایی.....	۸۴
۲. جامعه‌گرایی.....	۸۶
۳. نظریه امر الهی یا حسن و قبح شرعی.....	۸۸

- ب: مکاتب واقع گرا ۸۹
۱. لذت گرایی ۸۹
۲. قدرت گرایی ۹۳
۳. سعادت گرایی ۹۵
۲. اصالت عبودیت و طبقه بندی معارف اسلامی ۹۶
- الف: شناخت معبود و ایمان به او ۹۹
- ب: تنظیم خواسته ها و رفتارها بر اساس خواست او ۱۰۰
۱. اطلاق عبادت به اعمال جوارحی و جوانحی ۱۰۷
- الف) اطلاق عبادت بر امور باطنی ۱۰۸
- ب) اطلاق عبادت بر امور ظاهری ۱۰۹
۲. استفاده از ادبیات یکسان در طلب رفتارهای ظاهری و اعمال قلبی یا نهی از آنها ۱۱۱
- نمونه اول: دوگانه ایمان و عمل صالح ۱۱۱
- نمونه دوم: سلامت قلب، شرط نجات و سعادت و ورود به بهشت ۱۲۰
- نمونه سوم: ادبیات به کاررفته در شریعت برای تحریم حسد ۱۲۶
- حصر معارف اسلامی در کلام و فقه ۱۳۰
۳. اصالت تربیت و طبقه بندی معارف اسلامی ۱۳۳
۴. اصالت تبعیت احکام از مصالح و مفاسد و طبقه بندی معارف اسلامی ۱۴۸
۵. طبقه بندی معارف اسلامی بر اساس منابع معرفتی آن ۱۶۲
- الف: حجیت عقل و حدود آن ۱۶۲
- یکم: کشف مصالح و مفاسد اشیا ۱۶۵
- دوم: حسن و قبح عقلی ۱۶۸
- سوم: استلزامات عقلی ۱۷۲

پیش‌گفتار

یکی از جذاب‌ترین جملاتی که همان سال اول طلبگی و یا شاید همان ماه‌ها یا روزهای اول شنیدم، جمله‌ای منسوب به یکی از بزرگان حوزهٔ معاصر به این مضمون بود: «دین از سه ساحت درست شده که در یک سیر نزولی و مترتب بر هم قرار دارند. ساحت اول که در رأس هرم قرار دارد، عقاید و باورهاست که منشأ و ریشه دینداری است؛ ساحت دوم ساحت اخلاقیات است که منشعب از باورها و متناسب با آنهاست؛ یعنی صفات انسانی که متناسب با باور به خدا و معاد و ... است. ساحت سوم نیز ساحت رفتار است که تنزل‌یافتهٔ همان صفات و اخلاقیات است.» با این بیان ما دین را در قالب سه علم «فلسفه و کلام»، «اخلاق» و «فقه» می‌گنجانیم.

از آن جهت که شخصاً ذهن ساختارمندی دارم و ساختارها را دنبال می‌کنم و از پراکندگی‌ها رنج می‌برم و با ساختارها می‌فهمم و ارتباط می‌گیرم، خیلی زود مجذوب این ترتب علوم اسلامی و سازهٔ هرمی آن شدم. برای همین به مرور زمان دنبال تعاریفی از این سه بودم تا به‌خوبی آنها را کنار هم بشانم و ساختار مذکور را شفاف سازم. با وجود این، با گذر زمان نه تنها نتوانستم بر شفافیت تعریف سه‌لایه از دین بیفزایم، که هر چه پیش می‌رفتم، بر ابعاد و عمق ابهام آن می‌افزود؛ زیرا تجربه من نشان می‌داد که کل انسان در دو ساحت عقیده و عمل تنظیم می‌شود. ما به برخی مسائل کلیدی باور پیدا کرده و ایمان می‌آوریم و آنگاه تمام ابعاد زندگی و حرکت خود

را با آن ایمان و عقیده هماهنگ می‌کنیم. یعنی بعد از ایمان، هر چه که هست، عمل است و عمل هم به «صالح» و «غیر صالح» تقسیم می‌شود؛ مثلاً تکبر و ورزیدن به همان اندازه عمل است که نماز عمل است؛ بخل به همان اندازه عمل است که زکات عمل است. هر چه کوشیدیم تا بتوانیم خارج از دو ساحت عقیده و عمل، ساحت سوم را ترسیم نمایم، نتوانستیم؛ چرا که حتی اخلاص و ریا با اینکه از امور قلبی است، و صد البته جزء مسائل فقهی تلقی می‌شود، عمل است و عجب و کبر و بخل و غیره هم عمل و تابعی از اراده ما هستند و این طور نیست که مانند ضربان قلب از دایره اراده ما خارج باشند. ما بخل می‌ورزیم یا متکبرانه رفتار می‌کنیم؛ در هر حال همه اینها رفتار هستند. پس این سه گانه چگونه درست شده است؟

چیزی که بر ابهام من می‌افزود این بود که بعضاً می‌شنیدم مثلاً «تکبر» گناه اخلاقی است، نه معصیت فقهی و وقتی از تفاوت آنها می‌پرسیدم، گفته می‌شد که گناه اخلاقی موجب سقوط می‌شود، اما مستوجب عذاب نمی‌شود؛ برخلاف گناه فقهی! این در حالی بود که ادبیات آیات و روایات در باب عذاب اخروی و حتی دنیوی تکبر بسیار بدتر و دردناک‌تر از بسیاری از معاصی دیگر است. مانند اینکه اگر خردلی از تکبر در قلب کسی باشد، در آتش وارد خواهد شد؛ یا خداوند متکبرین را در همین دنیا هم خوار خواهد کرد. مناسبتی میان این دعاوی و واقعیت آیات و روایات نمی‌دیدم؛ بلکه بالاتر بعدها به این مطلب منتقل شدم که از اساس قرآن همیشه ما را متوجه دو گانه «ایمان و عمل صالح» می‌کند و حتی یک‌بار، تأکید می‌کنم حتی یک‌بار، از سه گانه «ایمان، اخلاق و عمل صالح» سخن نمی‌گوید؛ یعنی ما امری به اسم اخلاق که در کنار ایمان و عمل صالح قرار بگیرد، نداشته و نداریم و اخلاق در قرآن و روایت به معنای عادت به کار رفته است و بس. از این رو به هر عادت خیر یا شرّی، خلق اطلاق شده است؛ از هر سنخی که باشد.

از خاطرم نمی‌رود در یکی از جلسات چند نفره علمی که فضلالی صاحب‌نام در آن

حاضر بودند، وقتی سخن از عدالت شد، خیلی عادی این ادعا مطرح و مقبول افتاد که «عدالت» یک مقوله اخلاقی است و نه فقهی! و این برای من از عجایب بود. عدالت یک مقوله غیر فقهی است! عدالت به هر معنایی که گرفته شود، جزء عینی‌ترین رفتارهای بشری است و یک مقوله ذهنی یا صرفاً عقیدتی نیست؛ بلکه عدالت آن چیزی است که در قالب رفتارهای مختلف چه در زندگی فردی و خانوادگی و چه در زندگی گسترده اجتماعی، خود را نمایان می‌سازد و سنگین‌ترین تعابیر در این دین ناظر به «عدل و جور» است. برای همین قرآن نه تنها از ظلم به دیگران، که از «ظلم به نفس» نیز سخن می‌گوید.

جلوتر که رفتیم مسئله جالب‌تر شد! کتابی به دستم رسید که مشتمل بر مصاحبه‌هایی در باب فقه و اخلاق و مرزبندی آنها بود. یکی از بزرگوارانی که طرف مصاحبه بود، گفته بود اخلاق به مستحبات می‌پردازد و فقه به واجبات! و این قبل از هر چیزی مرا به یاد این جمله معروف عربی می‌اندازد که «الغریق یتشبّث بکُل حشیش»؛ یعنی این آقا حاضر است به هر دری بزند تا برای چیزی که اسمش را «اخلاق» گذاشته، سهمی در دین جدا کند؛ ولو اینکه به این حرف رسوا متمسک شود که هیچ فقهی زیر بار آن نمی‌رود. هیچ فقهی نمی‌پذیرد که مثلاً واجبات نماز یا زکات یا روزه یا حج، فقه باشد و مستحبات آنها اخلاق!

در جلسه‌ای دیگر که شخصاً ارائه‌کننده بودم و موضوع ارائه این بود که «آیا سبک و روش اجتهاد در گزاره‌های اخلاقی همانند گزاره‌های فقهی است یا از سبک متفاوتی تبعیت می‌کند»، وقتی جلسه تمام شد یکی از پژوهشگران مرکز اخلاقی که برگزارکننده بود، در تفاوت اخلاق و فقه گفت: «فقه صرفاً دنبال عذر است تا ما را نسوزانند، ولی اخلاق خط سعادت را دنبال می‌کند تا ما را به سعادت و تکامل انسانی برساند!» من که از این سخن به‌همم گرفته بود، در چشمانش خیره شدم و پرسیدم: «شما قبول دارید که عموم متکلمین و فقهای شیعه بر این باورند که احکام تابع مصالح و مفاسد است؟ یعنی

احکام فقهی نه صرفاً از آن جهت که مأمور به هستند، بلکه از آن جهت که پیش از امر و نهی تشریعی دارای مصالح و مفاسد تکوینی بوده‌اند و آثار واقعی داشتند، مورد امر و نهی قرار گرفته‌اند؟» در پاسخ گفت: «بله، این نظریه مشهور در شیعه است.» گفتم: «اگر قبول دارید که احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند، پس چگونه می‌توانید تصور کنید که فقه دنیال سعادت و تکامل انسان نیست و صرفاً می‌خواهد عذری برای روز رستاخیز باشد؟ وقتی قرآن ده‌ها بار دوشادوش ایمان، عمل صالح را مطرح می‌سازد، چرا روی صفت «صالح» تأکید می‌کند؟ آیا جز این است که این عمل به زندگی شما صلاح و سداد می‌بخشد و شما را سعادتمند می‌کند؟ مگر نفرمود اگر ایمان بیاورید و عمل صالح انجام بدهید، نعمت‌ها را بر شما ارزانی می‌کنم؟ پس این تفصیل و تفکیک میان سعادت و عذر از کجا پیدا شده است؟ بلکه احکام برای سعادت تشریع شده‌اند و طبعاً اگر کسی به آنها عمل کند و احیاناً خطایی پیش آید، معذور هم هست.»

برایم جالب بود در مذهبی که حکم الهی را تابع مصالح و مفاسد می‌داند، به فقهی رسیده‌ایم که برآیند هزاران حکم آن، سعادت فرد و جامعه نیست و این امر و نهی‌ها صرفاً برای عذر شب اول قبر و روز قیامت است و بس! نه تکاملی در آن است و نه نورانیتی و نه تجربه معنوی!

هیچ وقت برای این مطلب جوابی نیافتم که یکی از بزرگان - ولو در مقام مبالغه - گفته بود: «انسان می‌تواند از نظر فقهی عادل باشد ولی در عین حال شمر بن ذی الجوشن هم باشد!» از نظر من این یعنی آخرین میخ بر تابوت فقه! یعنی فقه بی‌خاصیت و بی‌روح؛ فقهی که نه رشد می‌دهد و نه سعادت می‌بخشد و نه نورانیت بر می‌افروزد. این نگاه را مقایسه کنید با اینکه قرآن در کنار ایمان همیشه از عمل صالح سخن می‌گوید. به این تعبیر دقت کنید و قدری آرام و آهسته هجی کنید: «عمل صالح». صالح از ماده صلح نقطه مقابل فساد است. عملی که مطابق با آفرینش انسان است و امور او را درست می‌کند و مانع از فساد حال او می‌شود. عمل صالح یعنی

عملی که منطبق بر حکمت است و برآیند آن صلاح خال فاعل. به تعبیر قرآن تقوا، که همان عمل صالح است، عملی است که از دل آن نور و فرقان می‌تراود.^۱ از نظر قرآن شقاوت فرزند نوح تجسم «عمل غیر صالح» است. آن وقت ما به تعریفی از فقه می‌رسیم که نه نور دارد و نه فرقان می‌بخشد و نه ضامن سعادت انسان است. به تعبیر دیگر ما برای اینکه برای اخلاق جا باز کنیم و آن را در منظومه دین بگنجانیم، ناگزیر از فقه لاشه‌ای بی‌جان درست کرده‌ایم تا به زعم خود اخلاق روح آن باشد. البته روحی که می‌تواند نباشد، زیرا اخلاق از نظر بسیاری الزامات فقهی را ندارد!

هر چه جلوتر می‌رفتم و بر انسم با کتاب و سنت افزوده می‌شد، بر استبعاداتم نسبت به وجود امری به نام علم اخلاق در وسط ایمان و عمل صالح نیز می‌افزود. تا اینکه در نهایت رسیدم به اینکه این تقسیم هیچ رگ و ریشه‌ای در دین ندارد و اگر چنان ضلعی وجود داشت، در قرآن که کتاب دین است به کرات و مراتب باید بیان می‌گردید و در روایات به‌وفور منعکس می‌شد. بله، ما چیزی جز ایمان و عمل صالح نداریم و نیازی هم به چیزی غیر از اینها نداریم. ایمان درست، به دنبال خود عمل صالح می‌آورد. عمل صالح یعنی عمل تربیتی، عملی که روح و جان و جسم انسان را در مسیر تکامل به راه می‌اندازد.

البته عمل صالح یا غیر صالح می‌تواند جوانجی و قلبی یا جوارحی و عضلانی باشد. برخی مسائل مانند اخلاص و ریا، عُجب و کبر امور قلبی هستند و انسان با اختیار خود آنها را انجام می‌دهد یا دست‌کم در استمرار یا عدم استمرار و یا معالجه یا عدم معالجه آنها دخالت دارد. برخی نیز امور مربوط به عضلات جسمانی ما هستند. همان‌طور که حضرت امیر(ع) در دعای شریف کامل برای هر دو بعد وجودی خود از

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

خدای متعال استمداد می‌کنند.^۱ هر دوی اینها از آن نظر که فعل اختیاری انسان هستند، مصداق عمل صالح هستند؛ کما اینکه بیش از هزار سال است که فقها از اخلاص در عبادت در کنار دیگر اجزای عبادات بحث می‌کنند و به ابعاد آن می‌پردازند و کما اینکه فقهای زیادی درباره احکام فقهی امثال عجب و تکبر ورود کرده و آنها را مشمول احکام فقهی دانسته‌اند. بنابراین صرف اینکه برخی اعمال به حوزه قلب مربوط هستند، مانع از ورود آنها در فقه و احکام فقهی نمی‌شود. بگذریم از اینکه هیچ عمل جوانحی و قلبی نیست، الا اینکه در جوارح و رفتار عینی ما آشکار می‌شود. آیا جز این است که رفتار متکبران برآمده از ذهنیت و قلب متکبر است و آیا جز این است که خودشیفتگی و عجب خود را در سخنان سرمستانه و طعنه‌های نیش‌دار نمایان می‌سازد و جز این است که نفاق و ریا خود را در رفتارهای متناسب نشان می‌دهد؟ اساساً این تفکیک غلط است که رابطه‌ها را قطع کرده و مثلاً بخل را از زکات و خمس و انفاق جدا نشانده است و نماز و حسن معاشرت با مردم و خانواده و غیره را از تکبر تفکیک داده است؛ در حالی که اینها خوشه‌های احکام هستند که در یک ارتباط طبیعی و صحیح مانند چرخ‌دنده‌ها و قطعات یک ماشین عمل می‌کنند و به پیش می‌رانند و تأثیر می‌گذارند.

لا بد برای شما نیز این سؤال پیش آمده که اگر چنین است، علم اخلاق از کجا و کی و چگونه و با چه انگیزه‌ای وارد حوزه معرفتی شیعی شده است و اکنون چه باید کرد؟ آیا می‌توان آن را کنار گذاشت و به رساله‌های عملیه اکتفا کرد، یا این تعریف از فقه که تربیت را در خود می‌گنجاند، به تبیینی متفاوت نیازمند است و به تحوّل در فقه، اینها

۱. يَا رَبِّ قُو عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَ هَبْ لِي الْجِدِّي فِي خَشْيَتِكَ وَ الدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ حَتَّى أَمْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَنَادِبِنِ السَّابِقِينَ وَ أَسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ وَ أَشْفَاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُسْتَأْنِينَ وَ أَذْثُرَ مِنْكَ ذُنُوقَ الْمُخْلِصِينَ وَ أَخَافَكَ مَخَافَةَ الْمُتَّقِينَ وَ أَجْتَمِعَ فِي جَوَارِكِ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ.

و ده‌ها مطلب دیگر، مطالبی هستند که در این کتاب به دنبال تبیین مستدل آن بوده‌ایم. این دغدغه و نگاه که به‌مرور تکامل یافت، در نهایت به‌عنوان موضوع درس خارج فقه بنده قرار گرفت؛ البته با این توضیح که در مؤسسه فقاہت دوره تخصصی یا همان اجتہادی، با سبکی متفاوت برگزار می‌شود. بر این باوریم که دوره اجتہاد و درس خارج، دوره سخنرانی‌های علمی برای صدها طلبه خسته و کم‌انگیزه نیست؛ بلکه دوره‌ای است که تنها طلاب فاضل و درس‌خوانده و آماده‌به‌کار باید در آن حاضر شوند و استاد نه در مسند ارائه درس که در جایگاه راهنما و کمک‌کار باید در آن حاضر وقف دانش‌آموخته فاضل و سرزنده کند و روش کار را به او بیاموزد و بر درستی انجام آن نظارت کند. برای همین نیز در مؤسسه فقاہت و تمدن اسلامی دروس خارج از صفر تا صد توسط عزیزان شرکت‌کننده در درس، تحقیق و نگاشته می‌شود و همین باعث رشد بسیار سریع و همه‌جانبه و روشمند آنان می‌گردد.

در این دوره نیز برادر بزرگوار جناب حجت الاسلام رحیمی این مسئله را با تحقیقات گسترده و دقیق خود به سرانجام رساندند و یکی از آرزوهای علمی حقیر را جامه عمل پوشاندند. مطالعات گسترده در این رابطه و ملاحظه دیدگاه‌های مختلف در این باب و تحقیقات کتابخانه‌ای و میدانی، همگی بخشی از کارهایی است که ایشان انجام دادند و با دقت نظر فراوان و وسواس علمی موضوع را مورد مذاقه قرار دادند و در نهایت کتاب در چهار بخش سامان یافت.

بخش اول: طبقه‌بندی معارف اسلامی

این بخش به تبیین رویکرد قرآن و سنت و نیز ادله عقلی در باب سه‌گانه یا دوگانه علوم اسلامی پرداخته و ادله به تفصیل بیان شده است.

بخش دوم: اندیشه جدایی اخلاق از فقه

در این بخش نیز به تفصیل به ادله مخالفین پرداخته شده و بیانات آنان مورد بررسی قرار گرفته است.